

در آمدی بر «گفتمان فقه حکومتی» (تحلیل واژگانی و تبیین فرآیند تاریخی)

مدیر مسئول دوفصلنامه گفتمان فقه حکومتی

مبحث اول: تحلیل واژگان گفتمان فقه حکومتی

گفتمان
حکومت

سال اول - شماره اول
پاییز و زمستان ۱۳۹۶

«گفتمان فقه حکومتی» از سه واژه‌ی گفتمان، فقه، حکومت و فقه حکومتی، ترکیب یافته است. این مقاله بر آن است که به تحلیل معنایی و تفسیر واژگانی این واژگان و ترکیب آنها بپردازد.

۱. واژه گفتمان، در اصل از ریشه «گفت» با پسوند «مان» پدیدار گشته است و با واژه گفتگو معنایی متفاوت دارد (عمید، ۱۳۸۹، ۲: ۲۰۵۹).

پسوند «مان» با ملحق شدن ریشه‌ی فعلی، گاهی اسم مصدر می‌سازد مثل: زایمان و سازمان، گاهی معنای شباهت را ایفا می‌کند مثل: سیمان. زمانی معنای نسبت دارد؛ مثل: ترکمان و زمانی هم به معنای منش آمده است مانند: شادمان. در هر حال از این پسوند استفاده‌های فراوان می‌شود و با آن واژه‌های گسترده‌ای ساخته شده است. (دهخدا، واژه مان) از جمله «گفتمان» است که می‌تواند به معنای اسم مصدر گفت یا به معنای منش و شباهت را دارا باشد.

نخستین بار واژه «گفتمان» برای برگرداندن و ترجمه‌ی واژه‌ی *discourse* به کار رفته است. *discourse* را در زمان عربی به محادثه، محاضره، خطبه، حدیث و مقاله و به طور کلی سخن گفتن ترجمه کرده اند. (منیر البعلبکی، المورد) در زبان فارسی هم واژه‌هایی همچون گفت و شنود، بحث، خطابه، گفتار و سخن و از جمله «گفتمان» برای ترجمه‌ی این واژه برگزیده شده است. ولی اکنون واژه‌ی «گفتمان» به عنوان برگردان رواج بسیار فراوانی یافته است، به گونه‌ای

که تفاوت و تمایز معناداری در مفهوم «گفتمان» با واژه‌هایی همچون: سخن، گفتار و گفتگو مشاهده می‌شود و در کاربرد رایج فعلی، نمی‌توان آن را معادل مذاکره یا گفتگو تلقی کرد، اگرچه گاهی به خطا یا صواب این معنا و کاربرد را مشاهده می‌کنیم. در مفهوم و مصطلح واژه‌ی «گفتمان» با یک منظومه‌ای از نشانه‌ها، سخن‌ها و واژه‌ها مواجهیم، به گونه‌ای که از در کنار هم قرار گرفتن آنها، یک معنا و مفهوم واحدی، اگرچه به صورت یک طیف و امری مبهم و مجمل، شکل می‌گیرد و مجموعه معناداری در این رابطه پدید می‌آید.

عناصر مؤلفه و تشکیل دهنده‌ی این مجموعه، لزوماً در قالب گزاره‌های زبانی قرار نمی‌گیرد، بلکه مجموعه طیف‌مانندی؛ از گزاره‌ها و داده‌های زبانی و رفتاری و نشانه‌ها و علامات، به صورت متنی درمی‌آیند که نظریه گفتمان به تحلیل و تأمل در آن می‌پردازد. بنابراین واژه‌ی «گفتمان» در این مفهوم مصطلح با واژه گفتگو که به معنای با هم سخن گفتن است، تفاوت اساسی دارد و دو معنا و مفهوم را بیان می‌کنند.

در میان جامعه بشری، و در عرصه مباحث گوناگون اجتماعی و در ابعاد متفاوت، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، همواره گفتمان‌های فراوانی مشاهده می‌شود که در رقابت با یکدیگر، در برابر هم قرار می‌گیرند و تلاش می‌کنند آن معنا و مقصود مورد نظر خود را بر دیگری چیرگی بخشند و بر آن غلبه کنند. و با بهره‌گیری از نقاط قوت خود و شناسایی و نشان دادن نقاط ضعف گفتمان‌های مقابل، به عنوان گفتمان مسلط در جامعه پذیرفته شوند و افکار عمومی را به سمت رأی و دیدگاه گفتمانی خویش دعوت کنند.

۲. واژه «فقه» در ریشه لغوی در زبان عرب، به معنای فهم و درک عمیق آمده است و در قرون اولیه‌ی اسلام در میان مسلمانان بر اساس آیه‌ی شریفه‌ی: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲) به معنای فهم عمیق دین اسلامی مصطلح گردید.

ولیکن با گذشت زمان و به تدریج واژه «فقه» در معنایی متفاوت، نام رشته‌ای از دانش‌های اسلامی قرار گرفت که به کار استنباط و اکتشاف احکام شرعی از منابع اسلامی همچون کتاب و سنت می‌پردازد. در تعریف این دانش معمولاً می‌گویند: «العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية». (زین‌الدین، ۱۳۷۵: ۲۲؛ زحیلی، ۱۴۱۷، ۱: ۳۰).

دانش فقه از همان ده‌های نخستین اسلامی، و پس از نزول قرآن و بیان شریعت در قالب سیره و سیرت نبی مکرم اسلام (ص) و پس از ایشان توسط امامان اهل بیت (ع) پدیدار گشت و در طول تاریخ همواره در سیر تکاملی خویش حرکت نمود و در پرتو کتاب و سنت و

بهره‌گیری از منهج و شیوه صحیح اجتهاد و استنباط و استکشاف احکام شرعی، به پاسخگویی نیازهای مسلمانان پرداخت و به آنان مسئولیت‌ها و حقوق‌شان و شیوه رابطه و تعامل‌شان با دیگران را آموخت و احکام شرعی گوناگون تکلیفی و وضعی، و احکام اولیه و ثانویه و احکام حکومتی، احکام ثابت و احکام متغیر را بیان کرد و در پرتو آنها به تنظیم روابط فردی و اجتماعی، و سبک زندگی و چگونگی رابطه‌ی با خداوند سبحان و عبادت او و نحوه‌ی زندگی شخصی و چگونگی رابطه‌ی خانوادگی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و قضایی و فرهنگی و شیوه‌ی مجازات و کیفر و غیره را در پرتو تعالیم حکیمانه‌ی کتاب و سنت پرداخت.

موضوع دانش فقه: رفتار اختیاری و ارادی فردی و اجتماعی مکلفان است و تمامی رفتارهای جوارحی و جوانحی را در تمامی ابعاد شخصی و غیرشخصی شامل می‌شود. دانش فقه آنچنان گستره‌ی قلمروی دارد که تمام مراحل حیات انسانی، را از پیش از ولادت تا پس از رهسپار شدن به جهان دیگر زیر پوشش قرار می‌دهد.

فقه در این معنا و مفهوم مصطلح مورد توجه و عنایت مجموعه‌ی دست‌اندرکاران مجله‌ی گفتمان فقه حکومتی قرار دارد.

۳. واژه «حکومتی» از اضافه شدن پسوند «ی» به حکومت پدید می‌آید. منظور از حکومت، قدرت و نظام سیاسی حاکم بر سرزمین است. و به مجموعه‌ی ساختار و سیستم و سازمان دست‌اندرکار و متولّی امور کلان جامعه و شئون اساسی و مهم آن گفته می‌شود. بنابراین منظور از حکومتی، چیزی است که به حکومت نسبت داده می‌شود، و حکومت منسوب الیه آن است. بنابراین که به حکومت نسبت داده می‌شود، متفاوت خواهد بود مثل: امر حکومتی، حکم حکومتی، اقتدار حکومتی و مانند آن.

طبق این تحلیل واژگانی، آشکار می‌شود که منظور از فقه حکومتی؛ آن فقهی است که به حکومت اسناد داده می‌شود و منسوب به حکومت است. در بند پنجم ترکیب فقه حکومت بیشتر مورد واکاوی و تأمل قرار می‌گیرد.

۴. واژه «فقه» در تعامل و ترکیب با واژگان دیگر، به دو شکل و دو گونه ترکیب گردیده است. در مواردی واژه‌ی فقه با واژگان دیگر ترکیب اضافی را تشکیل می‌دهد، مثل فقه اقتصادی، فقه سیاسی، فقه عبادی و فقه قضایی. در این قبیل ترکیبات که اصطلاحاً از آنها به «فقه مضاف» تعبیر می‌شود، واژه‌ی «فقه» به عنوان مضاف، به واژه‌ی دیگر اضافه می‌شود و بر اثر آن، بخش و حصه‌ای از دانش فقه مورد نظر گوینده قرار می‌گیرد. مثلاً منظور از فقه اقتصادی، آن بخش و حصه از احکام فقهی است که اختصاصاً، تنها به احکام ویژه اقتصادی

اسلام می‌پردازد و حکم موضوعات گوناگون اقتصادی را از منابع اسلامی استنباط می‌کند، همچنین منظور از فقه سیاسی، آن فقهی است که به کار استکشاف و اجتهاد در احکام ویژه سیاسی مثل جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، ولایت بر شئون جامعه، اجراء حدود و قصاص و مانند آن می‌پردازد. بنابراین در اصطلاح فقه مضاف، تنها یک بخش یا قسمت از مجموعه‌ی فقه و حصّه و پاره‌ای از آن در حیطه‌ی کار فقیه قرار می‌گیرد.

در زبان عربی برای آنکه ترکیب، اضافی باشد، لزوماً مضاف به صورت نکره و بدون الف و لام، و مضاف‌الیه به صورت معرفه و با الف و لام به کار می‌رود مثلاً می‌گویند: فقه الاقتصاد، فقه السیاسة، فقه الأسرة، فقه الجزاء، فقه القضاء، فقه العبادة و مانند آن. این ترکیب، که مضاف و مضاف‌الیه در حکم یک واژه و کلمه‌ی واحده‌ای تلقی می‌شود، تنها به صورت مسند الیه می‌تواند، در ترکیب با واژه‌ی دیگر یک جمله کامل را تشکیل دهد، جمله‌ای که معنای تام داشته باشد و سکوت در برابر آن روا باشد و به اصطلاح جمله‌ای باشد که (یصحّ السکوت علیه) ولی نمی‌توان با تفکیک مضاف الیه از مضاف یک جمله‌ی کامل داشت.

در زبان فارسی هم، نمی‌توان ترکیب مضاف و مضاف‌الیه را از هم تفکیک کرد و با آنها یک جمله‌ی کامل ساخت. مثلاً ترکیب در باغ، کتاب زید، نمی‌تواند به یک جمله تبدیل شود. به خلاف ترکیب وصفی همچون گل سرخ، و کبوتر سفید، که می‌توان ترکیب وصفی را به صورت ترکیب اسنادی درآورد و یک جمله کامل با آن ساخت؛ مثلاً بگوییم: گل سرخ است و کبوتر سفید است.

۵. اما گونه دوم از ترکیب فقه با واژگان دیگر، ترکیب وصفی است، به گونه‌ای که فقه به صورت موصوف و واژه‌ی ترکیب یافته با آن وصف و صفت او قرار می‌گیرد مثل: فقه اهل بیت (علیهم السلام)، در برابر فقه مذاهب اسلامی دیگر؛ همچون فقه حنبلی و شافعی. در این ترکیب، صفت نقش توضیح و شرح برای موصوف را ایفا می‌کند و نوعی از فقه را نشان می‌دهد. در مواردی که گوینده بخواهد؛ گونه‌ای از فقه را که از جهت روش، یا از جهت رویکرد، یا از جهت نگاه و یا از جهت مبانی متفاوت است، از سایر انواع متمایز کند، این نوع ترکیب وصفی را به کار می‌گیرد. مثلاً در ترکیباتی همچون فقه مأثور، فقه مقارن، فقه استدلالی، ترکیب وصفی است و نشانگر رویکردی خاص به فقه است. مثلاً فقه مأثور؛ آن فقهی است که احکام آن برگرفته از متن روایات است و به اصطلاح دیگر فقه اُثری است، در مقابل فقه استدلالی، که رویکرد و شیوه‌ی کار فقیه، ذکر حکم شرعی همراه با ارائه‌ی دلیل و استدلال بر آن است. همچنین فقه مقارن، رویکردی از فقه است که در آن بیان یک حکم فقهی همراه با

آراء و انظار مذاهب مختلف فقهی انجام می‌پذیرد و میان فتاوی و آراء مذاهب گوناگون مقارنه و مقایسه انجام می‌شود.

در این قسم از ترکیبات که واژه‌ی فقه با واژه‌ی دیگر ترکیب وصفی تشکیل می‌دهد، در زبان فارسی، می‌توان آن وصف را مسند در جمله قرار داد و خود فقه را مسندالیه آن گذاشت و با آن یک جمله کامل را بازگو کرد.

در زبان عربی هم ترکیب باید در هر دو واژه‌ی فقه و وصف آن همراه الف و لام به کار رود. چون صفت تابع موصوف است مثلاً الفقه المقارن یا الفقه المأثور.

۶. اکنون که آشکار گردید، واژه «فقه» از ترکیب با دیگر واژه‌ها، گاهی ترکیب اضافی پدید می‌آید و گاهی ترکیب وصفی. می‌توان نتیجه گرفت که فقه حکومتی ترکیبی وصفی است و نشانگر رویکردی به فقه است که در برابر فقه فردی، فقه را ناظر به حکومت و اجتماع مشاهده می‌کند و در مقام استنباط و استکشاف حکم شرعی از ادله، به اجراء حکم در متن جامعه و به پیاده کردن آن هم ناظر است.

از این‌رو میان فقه حکومتی با فقه سیاسی یا فقه دولت، تمایز وجود دارد، فقه سیاسی یا فقه السیاسة و فقه دولت یا فقه الدوله، فقه مضاف است و به حصّه و بخشی از احکام فقه ناظر است که مرتبط با دولت می‌باشد و احکام شرعی سیاسی مثل جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، و قصاص و حدود به طور کلی امور ولایی و حکومتی را استنباط می‌کند و در برابر فقه اقتصادی و فقه عبادی و فقه خانواده و مانند آن قرار می‌گیرد. اما فقه حکومتی، ترکیب وصفی است و رویکرد فقه را در مقام استنباط و اجتهاد نشان می‌دهد که از ابتداء فقه تا پایان آن، از مباحث طهارت تا مباحث قصاص و دیات، نگاهی هم به شیوه‌ی اجراء و چگونگی تنفیذ و پیاده کردن حکم شرعی دارد.

اینجاست که نباید فقه حکومتی را با فقه سیاسی خلط کرد، بلکه یکی ناظر به رویکرد فقهی در تمامی ابواب فقه است و دیگری ناظر به احکام مرتبط با سیاست و دولت است و تنها به بخشی از احکام که جنبه‌ی سیاسی دارد می‌پردازد.

مبحث دوم: فرایند تاریخی گفتمان فقه حکومتی

۱. فقه حکومتی تاریخی به درازای تاریخ اسلام و شریعت اسلامی دارد. ولادت شریعت و پیدایش دانش فقه بر اساس آن، در قالب توجه ویژه به فقه حکومتی و در قالب اجراء احکام و قوانین شریعت در متن جامعه بوده است. بزرگ پیامبر الهی، رحمه للعالمین (انبیاء: ۱۰۷) و

شخصیت عظیمی که به عنوان گواه و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستاده شده «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (احزاب: ۴۵) و او نقش سراج منیر و چراغ روشن‌بخش را در دعوت و هدایت جامعه به سمت خداوند و حضرت حق و صراط مستقیم به اذن و فرمان الهی ایفاء می‌کند. «وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا» (احزاب: ۴۶).

این وجود بی‌مثیل، از همان اوان بعثت شریعت اسلامی را در قالب توجه ویژه به جامعه و تدبیر و مدیریت و حاکمیت جامعه بر طبق شریعت اسلامی و قوانین و مقررات فطری آن استوار نمود و معماری کرد.

نماز که ستون اسلام و در صدر فرامین اسلامی و از ارکان دین است، مهمترین فلسفه‌ی این عبادت و مناسک این است که انسان در مقام مناجات با مبدء آفرینش و پروردگار و ربّ خویش قرار گرفته و از تمامی ماسوی الله جدا می‌شود. این فریضه نیز مانند سایر فرائض، تشریح اولیه‌اش در قالب جماعت و اجتماع بوده است نه نماز فرادا. پیامبر اعظم (ص) به همراه نخستین زن و مرد مسلمان، حضرت خدیجه (س) و امیرالمؤمنین (ع) در برابر دیدگان مشرکان قریش، قامت می‌بست و نماز را در قالب جماعت و اجتماع هرچند کوچک برگزار می‌کرد.

اسلام یگانه آئینی است که بنیان فقه و احکام و مقررات خویش را بر اجتماع نهاده و آن را با صراحت ندا داده است و شریعت اسلامی اجتماع را در هیچ شأنی و ساحتی از ساحات، بی‌برنامه رها نکرده است. برای آشکار شدن این حقیقت، می‌توان توجه به این معنا داشت که: اولاً در این اندیشه کنیم که؛ دامنه‌ی رفتارهای اختیاری انسان بسیار متنوع و گسترده است و نمی‌توان آنها را شمارش و یا حتی به راحتی دسته بندی کرد. ثانیاً بر این بیندیشیم که، شریعت و فقه اسلامی، تمامی آنها را برشمرده و به تمامی آنها احاطه داشته و برای تک تک آنها (حتی کارهای بسیار خرد و نادر) برنامه و حکم و قانون داشته و آنها را مدیریت کرده است. ثالثاً به این حقیقت توجه کنیم که؛ تمامی این احکام را، در قالب‌های اجتماعی ریخته است و بر بنیان جامعه و مدیریت آن پایه‌ریزی نموده است، اینجاست که آدمی اقرار و اعتراف می‌کند اسلام روح اجتماع را در قالب حکومت اسلامی و حاکمیت شریعت، در نهایت درجه‌ی امکان در کالبد احکامش، به جریان انداخته است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۳، ۴: ۱۰۰).

چنین حقیقتی در هیچ دین و آئین دیگری قابل مشاهده نیست. نخستین ندایی که از مکه برخاست و بشر را نسبت به اهمیت امر اجتماع توجه داد و جامعه را مورد اهتمام ویژه قرار داد، ندای خاتم پیامبران (ص) بود، آنگاه که اعلان کرد: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) همگی به ریسمان الهی و هر آنچه که وسیله وحدت الهی است همچون حاکمیت

و ولایت الهیه پیامبر رحمت (ص) چنگ زنید و پراکنده نشوید و برای رسیدن به این وحدت دینی و حفظ جامعه از تفرقه و انشعاب، باید از میان جامعه، گروهی بسیج شوند، دعوت به نیکی و امر به معروف و بازداشت از بدی و منکر کنند. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران: ۱۰۴).

آیات فراوان و بسیار دیگری که دعوت به اتحاد و پرهیز از تفرقه می‌کند و آیاتی که فرمان می‌دهد به تشکیل جامعه‌ی اسلامی بر اساس اتفاق و وحدت و بهره‌مند شدن از مزایای بیشمار مادی و معنوی این موهبت الهی. (ر.ک: طباطبایی، همان: ۱۰۱). سر‌اهتمام ویژه‌ی اندیشه‌ی اسلامی به جامعه از آن روست که؛ افراد انسانی با تمامی کثرت و فراوانی، در حقیقت یک انسان می‌باشند و رفتار ایشان با همه‌ی گستردگی که یک آب است ولی در ظروف مختلف ریخته می‌شود، متعدّد می‌گردد. پس این آبها که از جهت عدد بسیارند و هر کدام اثر و خاصیت ویژه‌ای دارد، وقتی تمامی آنها در یک جا جمع شوند، قوت و عظمتی غیر قابل وصف پیدا می‌کنند، انسان‌ها هم چنینند. «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا»، (فرقان: ۵۴)، او کسی است که از آب انسانی آفرید و همان یک بشر را از طریق نسب و سبب گسترش داد همه را به هم وابسته ساخت (ر.ک: همان: ۱۰۲).

و بر این اساس در اندیشه‌ی اسلامی برای جامعه، شخصیت و هویت مستقل مشاهده می‌شود، که همچون افراد انسانی، دارای حیات معین و سجد و عمر مشخص، کتاب ویژه، شعور و فهم و عمل و اطاعت و معصیت، می‌باشد.

علت این اهتمام نیز کاملاً واضح است چون آن هنگام تربیت و رشد اخلاقی در یک فرد انسان را که هسته اولیه‌ی پیدایش اجتماع است، مؤثر می‌افتد که جوّ عمومی جامعه، با آن تربیت به مقابله و هجوم برنخیزد و گرنه قدرت جامعه، فرد را در درون خود مستهلک می‌کند، مثل آن است که بخواهیم ماهی قزل‌آلا را در آب شور تربیت کنیم، که اگر در همان روزهای نخست ماهی کوچولو از بین نرود، ولی مراقبت و نگهداری و تربیت ما، به اندازه‌ای که در برابر زحمات به کار رفته ارزشی داشته باشد، مؤثر واقع نمی‌گردد. (موسوی همدانی، ۱۳۷۸، ۴: ۱۵۴).

از این روست که اسلام مهمترین احکام و شرایع خود؛ همچون حج، نماز، جهاد و انفاق و به طور کلی، تقوای دینی را بر اساس جامعه قرار داده است و به گفته‌ی علامه طباطبایی (ره)، می‌توان مدعی شد: «الاسلام اجتماعی بجمیع شئونه و یدل علی ذلک قوله تعالی؛ «وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (همان: ۱۳۴) اسلام تمامی شئون و ساحاتش به صورت یکپارچه اجتماعی است. آیات فراوانی، بر این حقیقت گواهی می‌دهند، از جمله آیه شریفه ۲۰۰

سوره آل عمران که گروندگان ۶۲۳ و اهل ایمان را نخست در برابر مشکلات و هوس‌ها دعوت به استقامت و پایداری می‌کند (إصْبِرُوا) و سپس به آنها فرمان پایداری همگانی را اعلام می‌کند (صَابِرُوا) و آنگاه در مرحله سوم با فرمان (رَابِطُوا) مراقبت و هشیاری نسبت به مرزهای ایمانی را یادآور می‌شود و در پایان با تذکر نسبت به مراعات تقوای الهی، این همه را مسیری برای رسیدن به رستگاری و سعادت جاودانه برمی‌شمرد. البته باید توجه داشت که رعایت این ویژگی در هر مورد، برای اینکه نتیجه‌بخش باشد و به همان هدف اصلی و تأثیر عمیق مورد نظر برسد، متناسب با شرایط مقتضیات همان مورد است.

از این رو، هم نوع اجتماعی بودن احکام و قوانین متفاوت است و هم نوع احکام و دستورات گوناگون است.

در نتیجه در مورد اجتماعی بودن شریعت اسلامی این دو جهت باید مورد توجه باشد؛ نخست آنکه اجتماعی بودن احکام انواع گوناگونی دارد. مثلاً در فریضه‌ی دفاع و جهاد اجتماعی بودن به طور مستقیم در ماهیت و هویت این فریضه نهفته است ولی در فریضه‌ای مثل روزه و حج، اجتماعی و جمعی بودن به طور مستقیم در تشریح آنها وجود ندارد ولی لازمه‌ی آنهاست، چون در اجتماع بزرگ روزه‌داران و حجاج، در مساجد و مشاعر شرکت می‌کند و در پایان در روز عید فطر و عید قربان، به اوج شکوه اجتماعی خود می‌رسد، همچنین در نمازهای فریضه‌ی یومیه، جماعت مستحب است ولی برای حضور نماز جمعه با شرایط فقهی گوناگون و رعایت فاصله‌ای که دارد، اجتماع را واجب گردانیده است.

اما جهت دوم، تفاوت دو نوع تشریح و قانونگذاری فقهی است، در مواردی و جوب جمعی به طور مستقیم است و در مواردی، چون واجب شدن آن ممکن نبوده، به عنوان امر مستحب، قرار داده شده است تا موجب حرج و مشقت برای عموم جامعه نباشد. مثلاً نماز جماعت واجب نیست ولی به قدری بر آن تأکید و سفارش شده است که در روایات بسیاری بر آن پافشاری شده است تا جایی که پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)، در برابر کسانی که ترک نماز جماعت کرده بودند، هشدار داد، چیزی نمانده آنان که نماز در مسجد را رها کرده‌اند، دستور دهم، هیزم بیاورند و بر درب خانه‌هایشان ریخته و آن را آتش بزنند. (ر.ک: همان، ص ۱۳۴ و ۱۳۵)

خلاصه آنکه تأمل و بررسی این دو جهت پیش‌گفته و اندیشه در ماهیت احکام شرعی و تنوع و گستره‌ی آنها، اجتماعی بودن، شالوده‌ی اصلی و زیربنا و معماری فقهت اسلامی را توجه به جامعه و تربیت عمومی و هدایت و رشد اجتماعی تشکیل می‌دهد.

۲. اکنون که آشکار گردید شالوده فقه و شریعت اجتماعی است، در مورد ضمانت اجرایی شریعت و تحقق این احکام و شرایع؛

اولاً حکومت اسلامی و قوا و نظام و ساختار و توانمندی‌های آن را، برای حفظ شعائر دینی و رعایت اطراف و جوانب حدود آن قرار داده است، ثانیاً فریضه‌ی دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر را بر آحاد جامعه فرض و تکلیف کرده است. البته در کنار این دو، تعیین سعادت حقیقی و تقرّب الهی نیز به عنوان هدف مشترک تعیین شده است تا به عنوان یک نیروی ویژه برای مراقبت باطنی حتی در اعمال باطنی و آن جایی که حکومت اسلامی و مأموران آن حضور هم ندارند، اقدام شود.

در نتیجه می‌توان به وضوح از سیره و سیرت پیامبر اکرم (ص) و از آموزه‌های کتاب و سنت این حقیقت را استشمام کرد که اسلام اولاً به اجتماع و جامعه‌نگاهی ویژه و اساسی دارد. ثانیاً ضمانت اجرایی آن را هم حکومت و امر به معروف و نهی از منکر اجتماعی قرار داده است و از این رو، تحقق امر به معروف و نهی از منکر واقعی هم به ویژه در مرتبه عملی و اجرایی کاملاً وابسته به حاکمیت و سیاست‌های کلی دولت و نظام سیاسی است.

بر این اساس است که سگان‌دار و احیاگر گفتمان فقه حکومتی در دوران معاصر؛ معتقد است: «الاسلام هو الحکومه بشئونها والاحکام قوانین الاسلام وهی شأن من شئونها بل الأحکام مطلوبات بالعرض وامور آلیه لاجرائها وبسط العداله» (امام خمینی، ۱۴۲۱، ۲: ۴۷).

طبق این دیدگاه و گفتمان، اسلام همان حکومت به همراه تمامی شئون ویژه‌ی آن است و شریعت و احکام اسلامی نیز شأنی از شئون آن به حساب می‌آیند که خود آنها مورد هدف و غرض اصلی نمی‌باشند، بلکه وسیله و واسطه‌ای برای تحقق حکومت اسلامی و هدف اصلی آن که گسترش عدالت است، می‌باشد.

۳. نکته مهمی که در بحث حکومت اسلامی و فقه حکومتی حائز اهمیت است اینکه اگرچه ولایت امر جامعه اسلامی به تصریح قرآن کریم در عصر پیدایش و معماری شریعت اسلامی به دست باکفایت پیامبر گرامی (ص) است: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب: ۶).

و مردم موظف به اطاعت مطلقه از ایشان می‌باشند. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» (تغابن: ۱۲) و بسیاری از آیات دیگر که شئون ولایی و مدیریت اجتماعی آن حضرت را بیان می‌کند و سیره و سنت آن حضرت نیز بر اساس آن استوار گشته است، با این وجود نکته‌ی حائز اهمیت در گفتمان حکومتی شریعت اسلامی آن است که؛ تمامی آیات قرآنی که متضمن اقامه‌ی فریضه‌ای از افرائض می‌باشد و دستور می‌دهد و الزام می‌کند برای تحقق بخشیدن و مثلاً

اقامه‌ی عبادات یا قیام برای جهاد و یا به اجراء گذاردن احکام حدود و قصاص و به طور کلی اقامه‌ی دین؛ خطاب را متوجه عموم مؤمنان می‌کند و نه ولی امر جامعه به تنهایی؛

(وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ). (سوره‌ی نساء (۴) / آیه‌ی ۷۷)

(وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ). (سوره‌ی مائده (۵) / آیه‌ی ۳۵)

(وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا). (سوره‌ی مائده (۴) / آیه‌ی ۳۸)

(أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ). (سوره‌ی شوری (۴۲) / آیه‌ی ۱۳)

و بسیاری دیگر از آیات قرآنی که از آنها برداشت می‌شود که دین یک صبغه و روش اجتماعی است و خداوند متعال مردم را بر پذیرش و حمل آن وادار کرده و جز این رنگ الهی و اسلامی را خداوند برای جامعه نمی‌پسندد.

(صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَتَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ). (سوره‌ی بقره (۲) / آیه‌ی ۱۳۸)

بنابراین اگرچه پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) از طرف حضرت حق جلّت عظمت، باید قیام به شأن امت کند و ولایت و سرپرستی و امامت آنها را بر دوش کشد، ولی اقامه‌ی دین و فرائض و تحقق شریعت اسلامی در متن جامعه، موکول به توده‌های جامعه است که در صحنه‌ی اجتماعی حضور یابند و با اطاعت و تبعیت با ولی امر، سکandar حکومت اسلامی را در تحقق کلیت و دین در جامعه، یاری کنند.

۴. از آنچه از ابتداء مبحث دوم تا اینجا بیان شد، آشکار می‌گردد که شالوده‌ی دین اسلام و شریعت اسلامی بر اساس فقه حکومتی نهاده شده است، چراکه قالب اصلی احکام و مقررات اسلامی متوجه جامعه و اجتماع بشری است و آن را محور کار خویش، برای تربیت و هدایت آدمیان قرار می‌دهد اما ضمانت اجرایی این احکام، حکومت اسلامی و نظام سیاسی اسلامی است. شبهه‌ای که در این میان مطرح است اینکه اگر این فقه و شریعت، دارای ضمانت اجرایی مناسبی بود چرا در طول چهارده قرن گذشته، به جز سال‌های نخستین اسلام، نتوانست به حیات خود ادامه دهد و جای خود را به نظام‌های استبدادی قیصر مسلک و کسری منش سپرد؟ ولیکن اجمالاً در پاسخ این سؤال باید گفت پیروزی و شکست سنت‌های مختلف دینی و غیر دینی و نظام‌های گوناگون و به تعبیر رساتر گفتمان‌های مختلف سیاسی اجتماعی، از واقعیت‌های تاریخی است که خود جزء سنت‌های الهی و تغییرناپذیر است. (وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا).

سنت الهی آن است که تغییرات جوامع و سنت‌ها از سنت حسن بر شایسته به سنت قبیح و سیئی و ناشایست، به اراده‌ی مردم جامعه و اقدام آن موکول است. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ

يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) تغییر سرنوشت اقدام و جوامع موکول به آن است که آنچه در موجود خودشان است، تغییر یابد.

بنابراین گفتمان حکومتی پیامبر اکرم(ص) که به صورت نهالی نوپا در مدینه النبی و جزیره العرب شکل گرفت، در همان اوان ثمردهی خود، بر اثر نافرمانی و فتنه‌ها و حيله‌ها و چهره‌های نفاق درون جامعه اسلامی، نتوانست به حیاب طیبیهی خویش ادامه دهد و برای چهارده قرن این گفتمان فقه اجتماعی به سمت گفتمان فقه فردی و تعیین وظیفه‌ی انسانی مکلف در زمان حاکمیت و فسق و جور و طاغوت نازل یافت.

۵. همانگونه که بیان شد، اساس شریعت اسلامی که در مکه مکرمه توسط پیامبر اعظم(ص) نهادینه و اعلان گردید، در چارچوب گفتمانی سیاسی-اجتماعی و در مقابله و مخالفت و مجاهدت در برابر گفتمان غالب بر قوانین و آداب و شیوه روابط اجتماعی حاکم بر مکه و تمامی جزیره العرب آن روزگار قرار گرفت و از همین رو، مخالفت‌ها، سرکوب‌ها، شکنجه‌ها، محاصره‌ها و تلاش‌ها در جهت خفه کردن این گفتمان در نطفه، از همان روزهای نخست آشکار و به صورت بسیار خصمانه و بی‌رحمانه شکل گرفت.

این گفتمان در دومین مرحله از حیات خود، در مدینه النبی، علیرغم تمامی فشارها از ناحیه گفتمان غالب و حاکم بر معادلات سیاسی-اجتماعی، به صورت گفتمانی پیروز، موفق به تشکیل حکومت گردید و حدود یک دهه تا زمان ارتحال پیامبر اکرم(ص) به تنظیم روابط میان جامعه و حاکمیت و میان آحاد جامعه اسلامی، علاوه بر رابطه انسان با خدای متعال و با خودش، پرداخت. با اتفاقاتی که در مدینه النبی پس از عروج رسول گرامی اسلام(ص) افتاد، گفتمان پیامبر اکرم(ص) با تغییر مسیر و نوعی از انحراف و التقاط به صورت گفتمان مدرسه خلفاء، به حیات خود در جزیره العرب ادامه داد و سپس بر بسیاری از سرزمین‌های آباد آن زمان، از جمله ایران و روم، مسلط گردید و قرن‌ها به عنوان گفتمان غالب بر تنظیم روابط سیاسی-اجتماعی به کنش‌گری پرداخت.

۶. اما گفتمان شریعت اسلامی به صورت ناب و خالص و به دور از هرگونه التقاط و انحراف، در مدرسه اهل بیت(ع)، در قالب جریان‌ی غیر غالب و به دور از حاکمیت، با مجاهدتی طاقت‌فرسا و تقدیم صدها و هزاران قربانی و تحمل زندان و شکنجه و به صورت تقیه و مخفیانه، حدود دو قرن و نیم تا عصر غیبت آخرین ذخیره الهی به اوج تعالی و کمال و حیانی خویش رسید.

این گفتمان هر چند بر محور ولایت و برای مدیریت حیات فردی و اجتماعی انسان و تربیت جامعه و اقامه قسط و عدل در روابط اجتماعی استوار بود، ولی به جز ایامی محدود، نتوانست به صورت گفتمان غالب به تنظیم روابط جامعه اسلامی بپردازد.

۷. با انتقال جامعه به شرایط جدید و شروع عصر غیبت ولی اعظم الهی (عج) گفتمان شریعت اسلامی با سیراب شدن از سرچشمه لایزال معارف و حیانی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) در قالب گزاره‌های روایت شده از آن خاندان پاک (ع) به صورت گفتمان فقه مدرسه اهل بیت (ع) و بر اساس اجتهاد فروع از اصول و تفریع قواعد کلی و امهات رخ نمود. نخست گزاره‌های روایت شده در قالب اصول اربعمائه، و سپس با تنظیمی جدید در قالب متون حدیثی، از جمله کتاب‌های چهارگانه‌ی کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار در آمد، و سپس توسط رادمردانی همچون شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی (ره) در قالب گفتمان فقه مأثور و تنظیم احکام و مقررات فقهی در چارچوب نصوص و گزاره‌های مستخرج از زبان ائمه (علیهم السلام) تا عصر ابن‌ادریس و محقق حلی به جامعه اسلامی عرضه گردید.

۸. با تشکیل مدرسه حله، از اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری، رویش چهره‌های بی‌ظییری همچون محقق و علامه حلی و نگارش کتاب گرانسنگ شرائع الاسلام، گفتمان فقه اهل بیت (ع) در لباس نو تبویب گردید؛ و با ورود به عرصه استدلال و تنظیم ادله و براهین عقلی و نقلی و اصول و قواعد کلی، به تدریج هویت علمی و استقلالی خود را از فقه و اصول مدرسه صحابه - که گفتمان غالب بود- رسماً اعلام کرد و در ادامه با تولد مدرسه جبل عامل و شام و تربیت قله‌هایی همچون شهید اول و ثانی در قالب فقهی متقن و بر اساس اجتهاد متکی به منابع کتاب و سنت پیامبر و اهل بیت (ع) به تمامی جنبه‌های فردی تکلیف انسان در برابر خالق و خلق پرداخت و شرایط زیست مؤمنانه را در زیر سلطه گفتمان مدرسه فقه صحابه و حاکمیت تقیه و خوف، بر طبق گفتمان فقه اهل بیت (ع) تنظیم و تقدیم پیروان خاندان عصمت و طهارت (ع) نمود.

۹. با استقرار دولت صفوی (قرن دهم هجری) سیل مهاجرت عالمان فرهیخته دیار شام و لبنان به همراه محقق ثانی (کرکی) به خطه‌ی ایران زمین، گفتمان فقه اهل بیت (ع) با خروج از شرایط تقیه و فشار حاکمیت گفتمان مدرسه صحابه، حداقل در نواحی سرزمین پهناور ایران، علاوه بر مبارزه با تحجر و ارتجاع علمی و دفاع عالمانه از حرکت عقلی و اصولی در برابر گفتمان اخباری که می‌رفت به صورت گفتمان غالب در جامعه پیرو اهل بیت (ع) درآید، توسط استاد الکل وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ق)، اولاً بر کمال‌بخشی و پیشرفت و تعالی و حرکت به سمت اجتهاد معتمق، بویژه توسط شیخ انصاری و تولید دائره‌المعارف‌هایی همچون مفتاح الکرامه و جواهر اکلام و تولید علم در علوم اقماری فقه، همچون حدیث، اصول فقه، رجال، قواعد فقهیه و... پرداخت، و ثانیاً به تدریج با برون‌رفت این گفتمان از لاک هراس و تقیه وارد

عرصه‌هایی جدید در تنظیم روابط سیاسی-اجتماعی گردید و ظهور و بروز خویش را به عنوان گفتمانی در حال رشد، شرایط و زمینه‌های جدید را برای شرح و تبیین خویش مغتنم شمرد. در این دوران اگرچه گفتمان فقه اهل‌بیت(ع) را نمی‌توان صددرصد در ایران عهد صفوی به عنوان گفتمان غالب و در تراز فقه مطلوب تلقی کرد، ولی در بسیاری از روابط اجتماعی، خانوادگی، اقتصادی و حتی قضایی، علاوه بر آیین و مناسک مذهبی و عبادی، این گفتمان معیار و مرجعیت فراوانی یافت و به عنوان تجربه‌ای نوپیدا، وارد افق‌های گفتمانی جدید شد و در بسیاری از امور سیاسی همچون اقامه نماز جمعه، تحلیل و بررسی حکم خراج و مقاسمه، جهاد و مبارزه با هجوم بیگانگان روس توسط فقیهانی همچون کاشف‌الغطاء و نراقی و بروز عملی ولایت فقیه در تنظیم روابط مختلف اجتماعی، سیاسی، امور حسبیه، تولیت اوقاف عامه، اخذ و توزیع وجوهات شرعی، داوری میان متخاصمین، تنظیم قباله‌های نکاحیه، وصایا، بیع و شراء، اجاره و سایر عقود معاملی و ایقاعات به نقش‌آفرینی فعال دست یازید.

۱۰. حکم تحریم تنباکو (۱۳۰۹ق) توسط میرزای شیرازی و مبارزه عالمان بزرگ در شهرهای مختلف اصفهان، تهران، تبریز و ... با استبداد داخلی و استعمار خارجی نشانه‌هایی نو از حرکت گفتمانی اهل‌بیت(علیهم السلام) تلقی می‌شود.

با پیدایش گفتمان عدالت طلبانه عصر مشروطه، گفتمان فقه اهل‌بیت(ع) علاوه بر ادامه حرکت‌های گذشته خویش در زمینه گسترش و تعمیق فقه فردی و تنظیم روابط اقتصادی و اجتماعی، ورود به عرصه‌های گفتمانی حرکت جدید خود را تجربه می‌کند. نهضت عدالت طلبانه که بر اساس گفتمان فقهی عالمان دینی، بویژه جایگاه فقیه در نقش‌آفرینی سیاسی پدید آمده بود، اگرچه با غلبه‌ی گفتمان مشروطیت و ورود عناصر لائیک و وابسته در نهایت به انحراف کشیده شد، ولی از جهت حرکت گفتمانی و ورود چهره‌هایی تابناک همچون آخوند خراسانی (م۱۳۲۹ق) و محقق نائینی (م۱۳۵۵ق) گامی رو به جلو، در مسیر کنش اجتماعی و شکل‌دهندی حرکت‌های مردمی محسوب می‌شود. هر چند با سیطره‌ی اجانب و کودتای انگلیسی‌رضاخان و کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد و حرکت روشنفکران بیگانه‌پرست، گفتمان فقهی مدرسه اهل‌بیت(علیهم السلام) با چالش‌های جدی روبرو گشت، تا آنجا که به حد ممنوعیت و حصر و زندان و شهادت رسید، ولی نقش رادمردانی همچون شهید شیخ فضل‌الله نوری و شهید مدرس و مرجعیت بزرگان نجف همچون سید ابوالحسن اصفهانی و بویژه تاسیس حوزه علمیه قم به دست پربرتکت و کفایت شیخ عبدالکریم حائری یزدی و تداوم آن در عهد مرجعیت آیت‌الله سید حسین بروجردی و نقش فدائیان اسلام و دخالت بزرگان در

تحقق و رهبری نهضت ملی شدن نفت و سایر کنش‌های سیاسی و اجتماعی زعیمان پرچمدار
فقاہت شیعه، حرکت تکاملی و گفتمانی فقه اهل‌بیت(ع) کاملاً برجسته و پرتأثیر است.

۱۱. آخرین حلقه از حرکت گفتمانی فقه اهل‌بیت(ع) در عصر جدید، با نهضت ۱۵ خرداد
و قیام معمار کبیر انقلاب اسلامی از دهه چهلیم شمسی آغاز می‌گردد.

امام روح‌الله خمینی(ره) که احیاگر آیین اسلام ناب محمدی در عصر حاضر محسوب
می‌شود، خالق شگفتی‌هاست و از جمله شگفتی‌های کارآمد او، خلق مفاهیم جدید و
پرچمداری گفتمان‌های مهم اجتماعی-سیاسی است. علاوه بر گفتمان انقلاب اسلامی و
جمهوری اسلامی که شاه‌بیت حرکت او محسوب می‌شود، راه‌اندازی گفتمان‌های عدالت،
استقلال، عزت‌طلبی، معنویت، خداطلبی، استکبارستیزی، حرکت جهانی مستضعفان، مقابله فقر
و غنا، شیطان بزرگ بودن آمریکا، اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی(ص)، فلسطین و
مبارزه با صهیونیست، و مفاهیم و گزاره‌ها و گفتمان‌های ریز و درشت دیگری که در مقام
احصاء و استقراء تمامی آنها نیستیم، جملگی مجموعه‌ای معنادار را در سپهر کنش‌های
اجتماعی-سیاسی در سطح ایران، منطقه و حتی در معیار جهانی پدید آورده و می‌آورد.

از مهمترین کارهای حضرت امام(ره) قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، طرح گفتمان «فقه
حکومتی» است. اگرچه بنیان فقه و شریعت اسلامی چنانچه گذشت از اساس برای مدیریت
جامعه اسلامی بوده است، ولی با فراز و فرودهای هزار و چهارصد ساله گفتمان فقه
اهلبیت(ع)، به جز برخی از استثناهای نادر، موفق به غلبه مطلق و تاسیس حکومت بر اساس
گزاره‌های گفتمان خویش نگردید.

حضرت امام(ره) با طرح مسئله ضرورت تاسیس حکومت اسلامی بر مبنای فقه
اهلبیت(ع) و تبیین جایگاه ولایت فقیه در این عرصه گفتمان فقه حکومتی را به عنوان یک
ضرورت اجتناب‌ناپذیر و به عنوان بدیل نظام سلطنت و گفتمان مشروطه از دهه چهل بر جامعه
عرضه و آن را پیشنهاد نمود و در محافل علمی و آکادمیک و مذهبی و روشنفکری و در حوزه
و دانشگاه و جراید و رسانه‌ها، مورد توجه و محط نظر موافق و مخالف قرار گرفت و در
نهایت با استقبال شدید مردمی، طی تظاهرات و راهپیمائی‌های سال‌های ۵۶ و ۵۷ و بالاخره در
فروردین ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ و رأی حدود ۹۹ درصدی جامعه، این گفتمان به عنوان نقشه راه
حرکت سیاسی-اجتماعی جامعه ایرانی مورد قبول و تدیید قرار گرفت.

لیکن پذیرش این گفتمان از سوی آحاد ملت ایران به این معنا نبود که صبح فردای آن
امکان تحقق و به فعلیت رسیدن این آرمان فراهم شود؛ چرا که فرآیند گفتمانی، امری فوری

نیست که در لحظه اتفاق بیافتد، بلکه امری تدریجی، زمان‌بر و فرایندی است که در قالب پروسه و بازه‌های زمانی ویژه با مجاهدت خستگی‌ناپذیر و تأمین زیرساخت‌های مختلف آن دست یافتنی خواهد بود. بنابراین اگرچه طرح این گفتمان در دهه چهل اتفاق افتاد و در اواخر دهه پنجاه با رأی قاطبه مردم پذیرفته شد، ولی این پذیرش به معنای شروع حرکتی در مسیر تحقق گفتمان فقه حکومتی تلقی می‌شود که نیازمند تحول حاکمیت و سیستم‌ها و ساختارها و نظام‌های متفاوت آن از سیستم لائیک و سکولار و وابسته به سیستم آرمانی مورد نظر در گفتمان فقه حکومتی و حاکمیت قوانین و مقررات اسلامی است.

۱۲. در این نگاه احکام شرعی و مقررات فقهی جملگی ابزار و وسیله‌ای در دست حاکمیت اسلامی قرار می‌گیرند تا بوسیله آنها و در چارچوب حفظ مصالح به آرمان‌های اسلامی همچون بسط عدالت و قسط و نشر معارف اسلامی و تحقق تعلیم و تربیت و حیانی دست یابد. بدیهی است که چارچوب گفتمانی برای «فقه حکومتی» به عنوان یک پروسه علمی و فرآیند تدریجی، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است تا در پرتو آن و با طرح اراء و افکار مختلف و گاه متقابل، راه برای رسیدن به مقصود هموار گردد.

**گفتمان
حکومت**

سال اول - شماره اول
پاییز و زمستان ۱۳۹۶

در برابر آنان که به دنبال آمال و آرزوهای الحادی سکولاریزاسیون می‌باشند و مسیر آن را دموکراتیزاسیون تعریف می‌کنند، مسیر حرکت انقلابی مومنان هموار کردن راه برای تحقق گفتمان فقه حکومتی و اجتماعی است. به عبارت دیگر، برای نیل به اهداف والای انقلاب اسلامی و رسیدن به مردم‌سالاری دینی و حاکمیت قوانین اسلامی، تقدیم رضا و خشنودی حکیم علی‌الاطلاق و آنچه را که رب‌العالمین برای سعادت انسان در دنیا و آخرت می‌پسندد، حرکت در مسیر تحقق غلبه و گسترش گفتمان فقه حکومتی لازم و ضروری است.

گفتمان فقه اهل‌بیت(ع) که طی چند قرن حرکت سخت‌کوش و جهاد و اجتهاد مستمر، ظرفیت‌های خویش را برای تبیین زندگی مومنانه در شرایط حاکمیت جور و غلبه ظلم و ستم به فعلیت نزدیک کرده است، در حرکت گفتمانی جدید خویش باید با استفاده از آن ظرفیت‌های لایزال که بر معارف و حیانی و چشمه‌های جوشان علوم اهل‌بیت(ع) استوار است، وارد عرصه‌های جدید گردد و به عنوان گفتمان غالب به سمت کسب رضای الهی در شئون حکومت با نظر به مجموعه ابواب فقهی از طهارت تا دیات، با نگرش حاکمیتی و ملاحظه تاثیر هر حکم و فرع فقهی در نظام اسلامی و تشکیل جامعه نمونه و تحقق حیات طیبه اسلامی حرکت نماید. بدیهی است که این حرکت نیز همچون گذشته نیازمند جهادی مستمر و

اجتهادی جواهری و عمیق بر پایه آنچه سلف صالح در تراث بی‌بدیل خویش برای آیندگان به ودیعت گذاشته‌اند، می‌باشد.

۱۳. در مجله «گفتمان فقه حکومتی» هدف آن است که «فقه حکومتی» به مثابه‌ی یک امر گفتمانی که به ویژه از عصر مشروطیت به بعد، در ایران مطرح شده است و در عصر انقلاب اسلامی و پس از پیروزی آن و استقرار نظام جمهوری اسلامی توسط معمار کبیر آن امام خمینی (ره) به صورت یک گفتمان غالب در جامعه‌ی ایرانی واقع شده است و مورد اقبال عموم ایرانیان قرار گرفته است، مورد تجزیه و تحلیل و نقد و نظر قرار گیرد و اکنون که این گفتمان به طور ویژه در مطمح انظار و افکار خاص و عام، فرهیختگان و حوزویان و دانشگاهیان و ارباب زبان و بیان و قلم و قدم و رسانه و منبر و بلندگو و تریبون، قرار گرفته است، بیش از پیش مورد بررسی عمیق گفتمانی قرار گیرد و با طرح و بررسی گفتمان‌های دیگر همچون گفتمان سکولاریزاسیون و گفتمان لیبرالیزم و غرب‌گرایی و گفتمان فقه فردی و فقه غیر اجتماعی به تعمیق بیش از پیش مباحث تحلیلی این گفتمان، امداد رساند و فرضیه‌های رقیب را در درون چالش گفتمانی خویش، خردمندانه به چالش کشاند. و در مقابل؛ گفتمان‌های همسو، همچون گفتمان عدالت، گفتمان آزادی و حریت، گفتمان توحید و عبودیت و بندگی، گفتمان استکبار و ظلم‌ستیزی، گفتمان صلح و ارزش‌های انسانی، گفتمان جهان‌عاری از خشونت و سلاح‌کشتار جمعی، که در راستای گفتمان فقه حکومتی قرار دارند، مورد تحلیل جدی و ویژه قرار گیرند و علمکرد هر یک به روشنی و شفافیت آشکار گردد.

منابع

- امام خمینی، سید روح الله؛ کتاب البیع، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران- ایران، ۱۴۲۱ ق.
دهخدا، علی اکبر، فرهنگ دهخدا تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
الزحلی وهبه، الفقه الاسلامی و ادلتها، نشر: دارالفکر، دمشق، ۱۴۱۷ ق.
زین‌الدین، الشیخ حسن، معالم الدین فی الاصول، موسسه النشر الاسلامی، چاپ ۱۲، سال ۱۳۷۵ ش.
طباطبایی علامه محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه‌ الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۳ ق.
عمید، حسن عمید، فرهنگ فارسی، تألیف و ویرایش: فرهاد قربانزاده، ناشر: آشجع، چاپ نخست، ۱۳۸۹.
موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۳۷۸ ش.